

نهمین فرمان: درباره همسایه‌ات شهادتِ دروغ نده

نویسنده: عبدالملک

برگردان: کشیش بان‌پال نت‌نیل

«بر همسایه خود شهادتِ دروغ مده» (خروج ۲۰: ۱۶).

۱. قدرتِ زبان

زبان عضوی کوچک در بدن است ولی قدرتِ بسیار بزرگ دارد. گاهی قدرتمندتر از پول یا داروهای گرانبهاست. سخنانِ زبان ما می‌تواند مانند کبریتی باشد که شما روشن می‌کنید تا یک جنگل خشک را آتش بزنید. لیکن یک سخن مفید مانند سکانِ کوچکِ یک کشتی است که آن را به سوی بندری امن هدایت می‌کند. انسان به وسیله زبان قادر است که دروغ بگوید و به خدا کفرگویی کند یا اینکه راست بگوید، خدا را بستاید و شخصِ غمگین را تسلی بخشد. چرا؟ یعقوب در سومین فصل از رساله‌اش سه نمونه سودمند در اختیار ما قرار می‌دهد که ما را به سوی توبه هدایت می‌نماید. لازم است که سخنانِ زبانمان را با سنجش در نورِ کلام خدا بیان کنیم، زیرا هر سخنِ بد اشاره به قلبِ فاسدی می‌کند که هنوز اصلاح نشده است. ولی هر سخنِ ملایم و خوشایند که بر زبان می‌آید روح عیسی را آشکار می‌کند که در قلبِ گوینده ساکن است.

۲. چاره‌ناپذیریِ پاک‌سازیِ ما

نیاز داریم که عیسای نجات‌دهنده زبانهایمان را پاک کند و افکارمان را نو سازد تا بتوانیم راستی او را درک کنیم و به زبان آوریم. هنگامی که اشعیای نبی و کاهنِ فروتن در برابر خدای قدوس ایستاده بود تا قومش را با خداوندِ تثلیث و یکتا که خدای لشکرهاست آشتی دهد، لرزه بر اندامش افتاد. زمانی که دامنِ ردای خداوند را دید با وحشت فریاد زد: «وای بر من که هلاک شده‌ام، زیرا که مردِ ناپاک لب هستم و در میان قومِ ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صبايوتِ پادشاه را دیده است.» آنگاه یکی از سرافین نزد وی پرید و در دست خود اخگری داشت که با انبر از روی مذبح گرفته بود. و آن را بر دهانش گذارده گفت: «اینک این لبهایت را لمس کرده است و عصیانِ رفع شده و گناهت کفاره گشته است» (اشعیای ۶: ۵ - ۷).

زمانی که انسان در برابر خدای قدوس می‌ایستد شرارت و نیرنگی را تشخیص می‌دهد که در قلبش دارد. در آن دم او می‌داند که خدای قدوس معیارِ نهایی برای ماست. در نورش ناپاکی، نیرنگ و فساد را می‌بینیم که از آن لبریز هستیم. به‌گونه‌ای انسان زندگی می‌کند که گویا با خدای قدوس و زنده، رو به‌رو نخواهد شد. این حالت دگرگون نخواهد شد تا زمانی که گناهکار به خداوندش نزدیکتر شود و از آن پس، همه چیز تغییر خواهد یافت. هنگامی که پطرس رسول، قدرت بزرگِ خداوندش را دید به روی در افتاد و فریاد زد: «ای خداوند، از من دور شو، زیرا مردی

گناهکارم» (لوقا ۵ : ۸). او دانست که عیسیای مهربان، به قلبش چشم دوخت و گناهکاری او را آشکار ساخت. اگر چه خداوندمان آگاه بود که پطرس وی را انکار خواهد کرد، ولی بعدها او نمونه‌ای برای تمام صیادِ جانها می‌شد.

عیسی راستی جسم پوشیده است و به ویژه روحش، روح راستی است (یوحنا ۱۴ : ۱۷). هرگاه دروغ می‌گوییم و شایعه پراکنی می‌کنیم روح راستی غمگین می‌شود. خدا تهمت و افترا به کسی نمی‌زند یا خیانت نمی‌کند؛ او پاک و سخنش راست است و البته واقع خواهد شد. او می‌خواهد ما را از سر نو بسازد و تجهیز کند تا درستکار و راستگو باشیم. او اشتیاق دارد که راستی را با محبت به زبان آوریم. هنگامی که رو به روی کسی می‌ایستیم و حقیقت را با سردی و خشونت به وی می‌گوییم، مانند این است که آن کس را به قتل می‌رسانیم. ولی اگر به نرمی چالپوسی کنید و حقیقت را پنهان نمایید، در آن وقت دروغ می‌گویید و اهمیت ندارد که تا چه اندازه محبت راستینه داشته باشید. تعریف و تمجید ریاکارانه و تهمت و افترا زدن به کسی گاهی به یکدیگر مربوط می‌شود. از این رو، محبت بدون راستی دروغ است، و راستی بدون محبت گُشنده می‌باشد.

۳. دروغگویی و سرچشمه‌های آن

راستی ذاتِ خدای تثلیث است. ولی شیطان دروغگو و پدر تمام دروغگویان است. او از ابتدا قاتل بوده است. عیسی وی را شرور و رییس این جهان نامید. هر چه از او صادر می‌شود دروغ است و مهم نیست که تا چه اندازه درست به نظر می‌رسد.

آن شرور حوا را فریب داد. پرسشِ مکارانه‌اش حقیقت را تحریف نمود و نسبت به خدا شک و دودلی پدید آورد. او اعتماد حوا را به خدا سست کرد. سپس غرور، شهوت و طغیان بر ضد خدا در وجود حوا برانگیخته شد تا جایی که به سرکشی آشکار گسترش یافت.

درست پس از اینکه عیسی در آب تعمید گرفت، روح‌القدس وی را به بیابان بُرد تا به وسیله شیطان آزموده شود. پس از آنکه عیسی چهل روز و شب روزه گرفت و نیایش کرد، در برابر آن وسوسه کننده‌ای ایستاد که آمده بود تا با پرسشهایش حقیقت را تحریف کند. شیطان بدو گفت: «اگر پسر خدا هستی . . .» اگر گفته بود که «پسر خدا هستی» حقیقت را تأیید می‌کرد. ولی او حقیقت را زیر سؤال بُرد و کوشش کرد تا در قلب عیسی درباره فرزندِ پدرِ آسمانی بودنش شک و تردید ایجاد کند. آن شرور می‌خواست که عیسی را از پدرش جدا کند و فریبش دهد تا اهدافِ شوم او را خدمت نماید. عیسی با سخنانِ خودش پاسخ نداد، وارد گفتمان با آن شرور نشد و بر اساس تجربه‌های گرانقدری که داشت سخن نگفت. بلکه پاسخ داد: «نوشته شده است!» با این گفته عیسی تأکید بر کلام مکشوف شده خدا کرد و نشان داد که آن کلام برخلاف حیل‌های شیطان است. هیچ راه دیگری برای چیره شدن بر پدر دروغگویان وجود ندارد جز اینکه وابسته به سخنانِ خدا یعنی کتابمقدس باشیم.

جالب است که شیطان کتابمقدس را می‌داند و آن را مزورانه به کار می‌برد. او پاسخ عدم پذیرش عیسی را داد و بی‌درنگ اشاره به یک آیه از کتابمقدس کرد. البته این آیه را از متن بیرون کشید و تلاش کرد که عیسی را به سوی خودخواهی سوق دهد و هدایتش کند تا وفاداری پدرش را بیازماید. باز عیسی پاسخ داد: «خداوند، خدای خود را تجربه مکن» و این سخن را عیسی در زمانی گفت که اهداف فریبکارانه شیطان در نورِ راستیِ آسمانی آشکارا پدیدار شد. از این کشمکش توانمند که بین پسر خدا و ابلیس پدید آمد درمی‌یابیم که هر آنچه شرور می‌گوید دروغ است، ولو اینکه گاهی سخنانش عناصری از حقیقت را در خود داشته باشد. با این همه، گفته‌هایش در نهایت نیرنگ و سرکشی بر ضد

خدا و پسرش را ترویج می‌کند. فلسفه‌ها و مذاهبی را که پس از عیسی آمد بررسی کنید و خواهید دید که چگونه آنها فریبنده است هر چند که بخشهایی از حقیقت را شامل می‌شود. امروز هم شیطان همان کار را انجام می‌دهد: او ایمانداران و حق‌جویان را فریب می‌دهد تا باور کنند که کتابمقدس تحریف شده، منسوخ گشته و به دست انسان نوشته شده است و هزاران مباحث دیگر را پیش می‌کشد. نگذارید که شرور چنین دروغهایی را در قلبتان زمزمه کند. به جایش، همان‌گونه با وی مبارزه کنید که عیسی مبارزه کرد در وقتی که به او گفت: «نوشته شده است . . .»

۴. بزرگترین دروغ

جهان‌بینی و آیین‌های مختلف نه تنها دربرگیرنده دروغهاست بلکه با داشتن عناصری از حقیقت و قانونهایی می‌درخشد و جلوه‌گر می‌شود که برای ساختار اجتماعی لازم است. با این همه، جهت کلی این جهان‌بینی‌ها اشتباه است. اتفاقاً، فریبه‌های بزرگ پاره‌ای از حقایق را تأیید می‌کند. برای کسان ناآشنا ممکن است که اسلام بدون شک «مذهبِ الله» به دیده آید، چونکه دهن به دهن منتقل شد و آیه‌های کتابمقدسی را تحریف کرد که نقل قول از هر دو عهد جدید و عتیق است. با این حال، همه مسلمانان مصلوب شدن پسر خدا را بی چون و چرا رد می‌کنند. آنها نمی‌دانند که گمشده هستند و از داوری خدا رستگار نخواهند شد مگر به وسیله عیسی مسیح مصلوب. همچنین کمونیزم و سایر آیین‌ها یا مرامهای دیگر دروغهای پیشرفته را با برخی از حقایق مخدوش شده درهم آمیخته‌اند که سرانجام مردم را به سوی بی‌خدایی فاجعه‌آمیز هدایت می‌کند.

برخی از الهیدانان آزاداندیش یا فرقه‌ها، به جای اینکه اعتراف نمایند که عیسی خاستگاه اندیشه و حیات است، آیه‌های کتابمقدس را از متن بیرون می‌کشند تا مردم بتوانند به کتابها و اندیشه‌های آنها اعتقاد پیدا کنند. هیچ‌کس جز به وسیله او نزد پدر نمی‌آید. با این همه می‌باید که عیسی مصلوب می‌شد و از میان مردگان برمی‌خاست تا وعده‌هایش را درحکم راستی جاودانی به انجام رساند. در برابر آن خدای یگانه پُر جلال همه ما باید همچون دروغگویان حضور بیابیم، ولی هر که به وی ایمان بیاورد دگرگون خواهد شد، به درستی و صادقانه زندگی خواهد کرد و از کلاف سردرگم دروغها رهایی خواهد یافت.

نمی‌توانیم جلوگیری کنیم از سیل بزرگ رسانه‌های گروهی که دارای دروغهای بزرگ، کوچک، زیرکانه یا بنیادی است که در رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، جشنواره‌ها و خوشگذرانی‌ها یافت می‌شود. این فریبکاری‌ها در نظر گرفته شده تا انبوه مردم را ماهرانه گول بزند، و واکنش آنها را از پیش به‌شمار آورده است. در مقوله سیاست، بیشتر سخنرانان به حزب مخالف تهمت و افترا می‌زنند و تبلیغ می‌کنند که حزب خودشان حقیقت‌نهایی و تنها راه حل است. ره‌آوردهای کوچک را بزرگ جلوه می‌دهند و روی اشتباهات بزرگ سرپوش می‌گذارند. با به‌کار بردن حقیقت تحریف شده آنها کوشش می‌نمایند تا حریف را غافلگیر سازند و خبرهایی که ماهرانه پخش می‌شود کینه و نفرت پدید می‌آورد.

۵. دروغهای روزمره

دروغگویی نه تنها بر سخنان بسیاری از سیاستمداران چیرگی دارد بلکه زندگی روزانه ما را نیز در بر گرفته است. حقیقت به سرعت از بین می‌رود و بیشتر وقتها مردم بر سر یک فنجان قهوه به دیگران افترا می‌زنند. ولی هرگاه کسی که به او تهمت زده بودند نزدیک می‌شود، مردم لبخند زنان به روشی ریاکارانه که نمادی از همه ما از دوره بچگی تا کنون است، موضوع را عوض می‌کنند. شاید دروغهای آزارنده بزرگ نگفتیم، ولی به کسی تهمت ناشایست زدیم یا او را تحقیر نمودیم که همه این کارها را به ترغیب «پدر دروغگویان» انجام دادیم. لازم است که به راستی توبه کنیم و درباره

مردم در نبود آنها به گونه‌ای سخن بگوئیم که آنها حاضر هستند. دروغ مصلحتی یا نیمی از حقیقت را گفتن در کار نباشد! اینگونه دروغها هم زیانبخش و گشنده است. می‌توانیم جلوی چرخه شایعه پراکنی را با این کار بگیریم که بی‌درنگ نزد آن کسی برویم که مورد بحث است و ماجرای کامل را برای روشن شدن از خودش بشنویم. به جای همراهی کردن با مردم باید از چنین کسی دفاع و پشتیبانی کنیم. نهمین فرمان به ما یاد می‌دهد که مانند ماهی‌ای باشیم که برخلاف جریان تند دروغهای سیل آسا شنا می‌کند. گاهی خودمان را در یک موقعیت بسیار وخیم می‌یابیم که بایستی ناگهان درباره یک موضوع ناپسند نظر بدهیم. ولی ما نه می‌خواهیم جلوی دیگران «شرمنده و خجلت زده» شویم و نه اینکه دوست داریم پشت سر دوستان و بستگان سخن بگوئیم. بیشتر اوقات در چنین موردی متوسل به گفتن نیمی از حقایق می‌شویم یا اینکه با سخنان پوچ و توخالی بسیار و بازنمودهای نیرنگ آمیز حقیقت را می‌پوشانیم. برخی از مردم سریع‌تر از موشی که سوراخش را پیدا می‌کند بهانه می‌آورند و دستاویز می‌جویند.

دروغگویی جامعه ما را مسموم کرده است. هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد! بسیاری گرایش دارند فکر کنند که کسانی که سخن می‌گویند قصد دارند چیزی را بر زبان آورند که کاملاً برخلاف گفته‌های آنهاست. برداشتهای نادرست، مردم را از یکدیگر جدا می‌کند و به انزوا می‌کشاند، درست مانند اینکه دیوار شیشه‌ای بین آنها قرار گرفته باشد. دروغها، منزوی کننده انسانهاست! در آن لحظات تنهایی و سکوت، اندوه و غم پدید می‌آید و گسترش می‌یابد. نیاز داریم از عیسی بخواهیم که به ما قدرت بخشد تا دروغها و تهمت زندهای ویرانگرانه خود را با شهادت اعتراف کنیم. بایست از کسانی که درباره آنها سخن گفته‌ایم آشکارا پوزش بطلبیم. آنگاه اعتماد پدید خواهد آمد و غرور خرد خواهد شد.

۶. چه کسی می‌تواند برادرش را به راستی درک نماید؟

پسندیده است که خودمان را بیازماییم و ببینیم که آیا برادر و خواهر خود را آن‌گونه که خدا آنها را درک می‌کند به راستی درک می‌کنیم یا نه. عیسی دانست که قضاوت‌های ما سطحی است و از این رو به ما هشدار داده گفت: «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود؛ زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان‌های که پیمائید برای شما خواهند پیمود. و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوبی که در چشم خود داری نمی‌یابی؛ یا چگونه به برادر خود می‌گویی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم توست. ای ریاکار، اول چوب را از چشم خودت بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی» (متی ۷: ۱-۵).

هر کس که چیزی از این فرمان درک کند که از سخنرانی عیسی بر سر کوه است خاموش خواهد شد و پیش از اینکه دیگران را مورد داوری قرار دهد خودش را موشکافانه خواهد آزمود. چه بسا برادرمان به راستی اشتباهی مرتکب شده باشد که به کوچکی پر گاهی در چشم است، ولی نمی‌خواهیم بپذیریم که چوبهایی را که در چشمانمان داریم برای راه اندازی یک کارخانه چوب بُری کافی است! عیسی می‌تواند به هر یک از ما کینه، پندارها و رفتارهای ناپاک، حسادت، آزمندی، فریب، ریاکاری، احترام نگذاشتن به والدین و روز خداوند را نشان دهد! هر که نفس خود را با توجه به الزام روح القدس انکار نماید، دیگر سایر مردم را از روی غرور یا عقده خود بزرگ بینی رد و تحقیر نخواهد کرد، بلکه شروع می‌کند به فکر کردن که چگونه می‌تواند به آنها کمک نماید همان‌گونه که خدا به ما یاری می‌رساند.

از آنجا که پیچیدگی‌های مشکل کسی را کاملاً درک نمی‌کنیم، نمی‌توانیم دیگران را به درستی داوری نماییم. اگر ما به جای او بودیم چه می‌کردیم؟ اگر او برکات و راههای هدایت الهی را آن‌گونه که ما داریم تجربه می‌کرد هم‌اکنون چه

وضعی داشت؟ با این گفته که «همسایهات را مانند خودت محبت نما» خدا به ما نشان می‌دهد که تا چه اندازه لازم است تا در هنگام قضاوت کردن برادرمان دقت ویژه داشته باشیم. به عبارت دیگر باید او را محبت نماییم.

این مسأله مشکلِ گفتمانِ سوگند خوردن در مقام شاهد را پیش می‌کشد: چه کسی می‌داند که او چیزها را همان‌گونه که در واقع رخ داده‌اند دیده و به راستی درک کرده باشد؟ البته ما چیزها را آن‌گونه که خدا می‌بیند کاملاً نمی‌بینیم. اگر بر برادرمان حُکم کنیم، قضاوت ما همیشه نابسنده و ناقص است. اگر این واقعیت را دریابیم، درباره دیگران نتیجه‌گیریهای عجولانه نخواهیم داشت، بلکه دقیق‌تر و همراه با روح دعا فکر خواهیم کرد و تلاش خواهیم نمود تا آنها را درک نماییم. بله، چه قدر خوب می‌شد که خدا به ما دیدِ مادر را می‌داد، نه دیدِ پلیس را!

۷. چگونه باید حقیقت را بگوییم؟

با توانایی‌های محدودی که داریم چگونه می‌توانیم حقیقت را بدانیم؟ آیا دروغ گفتن را لازم و راستی را بد به‌شمار می‌آوریم؟ نه، هرگز! در مقام شاهدان عینی لازم است که در حد توانایی‌هایی که داریم حقیقت را بگوییم. باید از خدا حکمت بطلبیم تا نسبت به برادران و خواهران خود، نادرست و ناروا برخورد نکنیم. ایمانداران در زمانهای جفا نیاز به فیض ویژه دارند تا بتوانند حقیقت را به‌درستی بگویند بدون اینکه واقعیت‌ها را نابهنجار جلوه دهند. ما نیاز به هدایت روح‌القدس داریم تا زندگی سایر ایمانداران را به خطر نیاندازیم. همواره بایستی حقیقت را بگوییم، ولی گاهی لازم است که به جهت دیگران، تمام حقیقت را نگوییم و به گفتن بخشی از آن بسنده نماییم. کسانی که از عیسی پیروی نمی‌کنند، شاید گمان بَرند که ما به آنها دروغ می‌گوییم زیرا روح راستی را نمی‌شناسند. آنها نمی‌توانند تصور کنند که روح‌القدس همیشه ما را هدایت می‌کند تا راست و درست سخن بگوییم.

کتابمقدس به ما کمک می‌کند تا در زندگی روزانه، در مدرسه، در اجتماع، در خانواده یاد بگیریم که همیشه چیزهای خوب را در زندگی برادران و خواهران خود، برجسته سازیم و اشتباهات آشکار آنها را نکوهش نکنیم. درباره دشمنانمان نیز به اندازه دوستانمان باید درست بیاندیشیم و دروغ نگوییم. پولس به ایمانداران در کلیسای قرن‌تس می‌گوید: «محبت حلیم و مهربان است. محبت حسد نمی‌برد. محبت کبر و غرور ندارد؛ اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود؛ خشم نمی‌گیرد و سوء ظن ندارد؛ از راستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند؛ در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید؛ در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد. محبت هرگز ساقط نمی‌شود» (اول قرنتیان ۱۳ : ۴ - ۸).

اگر در روح محبت زندگی کنیم هرگز گناهکاران را مورد قضاوت قرار نخواهیم داد. بلکه، بهترین تلاش خود را برای درک و کمک رساندن به آنها انجام می‌دهیم یا اینکه با روح فروتنی و محبت اصلاحشان می‌کنیم. پولس به ایمانداران افسسی که به درجه چشمگیری از برومندی در به کار بستن خدمات مسیحی رسیده بودند می‌نویسد: «لهدا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه خود راست بگوید، زیرا که ما اعضای یکدیگریم» (افسسیان ۴ : ۲۵). همواره جد و جهد کنیم یاد بگیریم که راست سخن بگوییم. ولی اهمیت ندارد که تا چه اندازه در روح‌القدس بالغ شده باشیم، تلاش شیطان همواره بر این است که ایمانداران را وسوسه کند تا دروغ بگویند، دیگران را بی‌رحمانه داوری نمایند و مردمی را که دیدگاههای متفاوت دارند آزرده خاطر سازند. همان‌گونه که خود عیسی وسوسه شد، ما نیز وسوسه خواهیم شد. برای همین است که پولس به مسیحیان در افسس می‌نویسد: «خلاصه ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید. اسلحه تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید، زیرا که ما را کُشتی

گرفتن با خون و جسم نیست، بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسیان ۶: ۱۰ - ۱۲).

یوحنا، رسول محبت، ریشه‌های دروغ گفتن را در زندگی انسان آشکارا به ما نشان می‌دهد: «دروغگو کیست، جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند؟ آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید» (اول یوحنا ۲: ۲۲). «آنکه به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آنکه به خدا ایمان نیاورد او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا درباره پسر خود داده است ایمان نیاورده است» (اول یوحنا ۵: ۱۰). درست سخن گفتن درباره خدای تثلیث در حکم مرکز زندگی تان بدین مفهوم است که در زندگی عملی خود نیز راستگو خواهید بود.

۸. مکاری خدا در کتاب قرآن

اسلام به گونه ویژه نشان می‌دهد که راستی یک روح ناسازگار است. در سوره آل عمران آیه ۵۴ می‌خوانیم: «آنها با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد، و خدا از همه بهتر تواند مکر کرد.» در اینجا، فریبکاری اشاره می‌کند به یهودیانی که دست به دست هم دادند تا عیسی را بکشند. ولی بنا بر بینش اسلامی، الله آنها را فریب داد، عیسی را از دردهای صلیب رها کنید و او را زنده به آسمان بُرد. یعنی الله نگذاشت که عیسی مصلوب گردد بلکه به وسیله عالی‌ترین مکاری که داشت او را نزد خودش بالا بُرد. این همان تحریف کردن یک رویداد تاریخی است که در دوره‌ای از زمان به وقوع پیوست. الله می‌بایست ماهیت و چهره حقیقی خودش را در برابر صلیب آشکار سازد و نشان دهد که ذاتش دروغ است، خدای راستین نیست بلکه دشمن راستی است و از همه مکاران، مکارترین است. صلیب، در حکم فرازگاه تمام راستی‌ها، حقیقت وجودی الله را در اسلام درست همان‌گونه آشکار نمود که هست. تنها شیطان مایل است که حقیقت صلیب را انکار کند تا مردم نتوانند رستگار گردند و حیات جاودان یابند.

اسلام الله را در قرآن در حکم «برترین مکار نسبت به همه» یا «خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» می‌شناساند. شگفت‌آور نیست که پیروانش مکاری را یک فضیلت و راهی مشروع می‌دانند برای آنچه می‌خواهند به دست آورند، و نیز شیوه‌ای است برای کمک به تبلیغ مذهب اسلام. محمد، دروغگویی و فریبکاری را در چهار مورد جایز دانسته است: در جهاد برای اشاعه اسلام، در آشتی دادن دو دشمن، مرد نسبت به همسرش و زن نسبت به شوهرش. در اسلام نمی‌توانید سخن دوست یا دشمن را باور کنید. هیچ‌کس به دیگری اعتماد ندارد زیرا در اسلام فقدان اعتماد بین مسلمانان رایج است.

۹. زیستن با دروغ یا با راستی خدا

اگر شما آن کس را نپذیرید که مصلوب شد و از میان مردگان برخاست، روح راستی در شما نخواهد بود. به دلیل رد کردن مصلوب شدن عیسی زندگی شما سراسر دروغ و خیانت به خویشتن می‌شود. عیسی خودش را بر صلیب ریخت تا در مقام کاهن اعظم برای گناهان گناهکاران و دروغگویان توبه کار کفاره کند. پس از رستاخیزش از مردگان او روح راستی را بر کسانی ریخت که در دعا منتظر آن وعده پدر بودند. روح القدس به شکل زبانهای آتش بر آنها ظاهر شد. این رویداد آنچه را که عیسی می‌خواست با شاگردانش بکند توضیح می‌دهد: می‌بایست که زبانهای ناراستشان بسوزد و زبانهای تازه روحانی بیابند تا توانایی داشته باشند که حقیقت جاودانی را اعلام کنند. حقیقت جاودانی چیست؟ خدا پدر ماست، مسیح خداوند و نجات دهنده ماست و روح القدس در ما ساکن است. خدای تثلیث واقعیت جاودانی است که روح راستی به وسیله پیروان مسیح بدان شهادت می‌دهد. این است افتخار ما که راستی او را با محبت به زبان آوریم و کار کفاره بخش وی را اعلام نماییم که برای همگان بر صلیب انجام داد. چه قدر عالی است دوستی داشته

باشید اهلِ دعا که حقیقت را با محبت به شما بگوید! او بهتر از هزاران کسی است که همواره شما را تحسین می‌نمایند. پس لازم است از عیسی بخواهیم که به ما کمک کند تا راستی را با محبت بگوییم و برای دوستانمان دعا کنیم. این است آنچه عیسی به ما فرموده است: «سخن شما بلی، بلی و نی، نی باشد، زیرا که زیاده بر این از شیر است» (متی ۵ : ۳۷). نیاز داریم از عیسی بخواهیم که ما را در خودش راستگو بگرداند و هدایت کند تا راستی او را با محبت بیان کنیم.